

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۶ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۱۴۳-۱۶۴

## بازتاب مفاهیم دینی و عاشورایی در شعر پایداری احمد دحبور و نصرالله مردانی<sup>۱</sup>

ریحانه ملازاده<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

زهرا فرید<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

### چکیده

احمد دحبور (۱۹۴۶ م) شاعر مبارز فلسطینی و نصرالله مردانی (۱۹۴۸ م) شاعر متعهد ایرانی از جمله شاعرانی هستند که ادبیات پایداری در آثار آنها نمود بارزی داشته است. دفاع مقدس در ایران و مبارزه ملت فلسطین در برابر اشغالگران صهیونیست، زمینه مناسبی برای پرداختن به مفاهیم مقاومت در برابر این دو شاعر ایجاد کرده است؛ همچنین پایداری هر دو شاعر به عقاید دینی و اسلامی، سبب شده مضامین دینی به ویژه مفاهیم قرآنی، در شعر آنها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. الگوی دیگری از فرهنگ عاشورا و شخصیت حضرت مهدی (عج)، در مسیر پایداری و مقاومت نیز مورد توجه هر دو شاعر بوده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با واکاوی مضامین شعری در آثار این دو شاعر، تجلی دین را در حوزه معنا و واژگان به کار رفته نشان دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مفاهیم قرآنی در اشعار پایداری دحبور بیشتر به جهت توصیف فشار حاکم بر جامعه و نوید به پیروزی و در شعر مردانی به قصد بالا بردن روحیه مقاومت و تشویق رزمندگان به کار گرفته شده است؛ همچنین دحبور در مورد واقعه عاشورا بیشتر به تصویر خفقان موجود در جامعه و نفاقی که در دل مردم وجود داشته توجه کرده ولی مردانی به رشادت‌ها و حماسه‌های امام حسین (ع) و یاران ایشان پرداخته است. حضرت مهدی (عج) در شعر هر دو شاعر، رمز نجات و پیروزی به شمار می‌رود. مفاهیم دینی چون شهید و شهادت و ایثار نیز مورد توجه هر دو بوده است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، شعر مقاومت، شعر دینی و عاشورایی، احمد دحبور، نصرالله مردانی.

## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

برای ادبیات پایداری تعاریف فراوانی ارائه شده که بسیاری از آن‌ها محدود و ناقص است. در این تعاریف، بیشتر سلیقه افراد لحاظ شده تا واقعیت این نوع از ادبیات<sup>(۱)</sup>؛ لذا می‌توان گفت: ادبیات پایداری مانند دیگر مسائل علوم انسانی، تعریف خاصی ندارد (ر.ک: توسلی، ۱۳۹۱: ۵).

«شاید بهتر باشد به طور کلی ادبیات مقاومت را ادبیات جنگ بنامیم و نمونه‌اعلا و مشخص آن را ادبیات مقاومت فلسطین و دفاع مقدس بدانیم این نام‌گذاری حدود ادبیات مقاومت را مشخص می‌کند» (همان). مصداق راستین این نوع از ادبیات را می‌توان در فلسطین یافت، زیرا این ملت، بیش از شش دهه برای باز پس گرفتن سرزمینشان در حال مبارزه هستند؛ به همین دلیل شاعران فلسطینی با مسئله آوارگی و جنگ به نحو ملموس و عینی روبه‌رو شده‌اند و چنین نیست که از سر تفتن و ذوق به آن پرداخته باشند (همان: ۵۶)

ادبیات مقاومت فلسطین به سه دوره تقسیم می‌شود: «از سال ۱۹۱۷ م (اعلامیه بالفور) تا شکست از اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م، دوره دوم پس از شکست ۱۹۴۸ م تا ژوئن ۱۹۶۷ م و دوره سوم از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به بعد» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۹، ۱۳۲، ۱۵۴)

شعر مقاومت فلسطین در نیمه نخست قرن بیستم، تحت تأثیر مکتب رمانتیسم بود و در ابتدا فقر، ترس و نومی‌ناشی از سلطه استعمار و صهیونیسم جهانی بر فلسطین را بیان می‌کرد. الهام از اسطوره‌های تاریخی و دینی، همچنین بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی از دهه پنجاه به بعد و به‌ویژه پس از سال ۱۹۴۸، در شعر مقاومت فلسطین نمود بارزی یافت. (ر.ک: عسری زاید، ۱۹۹۷: ۷۵)

ادبیات پایداری در ایران به دوره‌های ذیل تقسیم می‌شود: از انقلاب مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰؛ از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب ۱۳۵۷؛ از انقلاب ۵۷ تا پایان جنگ در سال ۱۳۶۷؛ بعد از جنگ تا کنون (توسلی، ۱۳۹۱: ۵).

شعر پایداری در ایران پس از انقلاب، تحت تأثیر اندیشه‌های اسلامی قرار گرفت. «واقعه جنگ تحمیلی، باورهای دینی را پررنگ‌تر کرد، بی‌آنکه باورهای ملی را بی‌ارزش کند.» (حاجی مرادخانی، ۱۳۸۹: ۱۴).

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

دلیل اختصاص پژوهش حاضر به دو شاعر برجسته، احمد دحبور<sup>(۲)</sup> و نصرالله مردانی<sup>(۳)</sup> یکی شهرت آن‌ها در شعر پایداری و دیگری تأثیرپذیری آنان از دین و مذهب است. در این مقاله، از میان مفاهیم دینی و عاشورایی، مضامین مشترک در اشعار این دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- احمد دحبور و نصرالله مردانی برای بیان آرمان‌ها و تبیین مسائل جامعه خود از چه مفاهیم دینی و عاشورایی در اشعارشان بهره برده‌اند؟

- بازتاب این مفاهیم در شعر احمد دحبور و نصرالله مردانی چگونه است؟

### ۱-۴. پیشینه پژوهش

در مورد شعر پایداری ایران و فلسطین پژوهش‌های متعددی انجام پذیرفته است، اما پژوهشی مستقل که به بررسی و مقایسه جلوه‌های دینی و عاشورایی در سروده‌های پایداری دو شاعر مورد نظر پرداخته باشد، به دست نیامد. مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع یادشده عبارتند از:

پایان‌نامه «بررسی اشعار مقاومت نصرالله مردانی از حیث اندیشه و صور خیال»، نوشته بابایی (۱۳۹۳) که در آن به بررسی همه مضامین و صور خیال پرداخته شده است. پایان‌نامه «تحلیل سبک شناختی غزل انقلاب با تکیه بر غزلیات نصرالله مردانی و دکتر قیصر امین پور»، نوشته نامدار (۱۳۸۹) که نویسنده در آن به بررسی سبک غزل انقلابی دو شاعر پرداخته است. پایان‌نامه «بررسی تطبیقی نمادها پایداری در شعر توفیق امین زیاده و نصرالله مردانی» نوشته سروش (۱۳۹۲) که نویسنده در آن به بررسی نمادهای پایداری در شعر این دو شاعر پرداخته است.

در حوزه ادبیات عربی می‌توان آثار ذیل را نام برد: پایان‌نامه «نقد و بررسی شعر احمد دحبور» نوشته دولتیاری (۱۳۸۸) که نویسنده در آن به بررسی صور بلاغی و استفاده شاعر از میراث تاریخی در همه اشعار دحبور پرداخته است. پایان‌نامه «درون‌مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار دحبور» نوشته بقایی نژاد (۱۳۹۱) که در آن صور بلاغی و میراث گذشته تنها در اشعار پایداری دحبور مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله «صورة الشهيد في شعر أحمد دحبور و معین بوسیو» رستم پور ملکی و شیرزاده (۱۳۹۱: ۷۶-۹۶) که تلاش نویسندگان بر آن بوده تا به بررسی اسلوب فنی مضمون شهادت در شعر دو شاعر بپردازند.

### ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش، بر اساس نظریه ادبیات اسلامی و بارهیافتی توصیفی - تحلیلی از روش اسنادی و کتابخانه‌ای بهره می‌برد. بدین ترتیب که ابتدا به بررسی رابطه دین و ادبیات و در ادامه به تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعر فلسطینی، احمد دحبور و شاعر ایرانی، نصرالله مردانی می‌پردازد. محدوده پژوهش حاضر، دیوان شعری احمد دحبور است که شامل هفت دفتر شعری بوده و در یک جلد به چاپ رسیده است، همچنین برای استخراج اشعار نصرالله مردانی از کتاب‌های شعر: پیام نور، آتش نی و خون‌نامه خاک، و گزیده اشعار «مست بر خاستگان» استفاده شده است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. جایگاه دین در قلمرو ادبیات

بررسی پیشینه جایگاه دین در قلمرو ادبیات، پژوهشی گسترده می‌طلبد که از حوصله این پژوهش خارج است؛ اما با نگاهی اجمالی به آثار بزرگان ادب پارسی و تازی می‌توان گفت که بسیاری از تلمیحات، عبارات و استنتاجات آنان برگرفته از کتاب مبین قرآن، شخصیت پیامبران و یا وقایع دینی است که در طول تاریخ بشری جاودانه مانده است.

مفاهیم دینی به ویژه مفاهیم قرآن مجید در مراحل مختلف حیات فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر پنهان و آشکار بر آنان داشته است و این مسئله فراتر از مرز مکان و زمان پیش رفته، به طوری که تقریباً در همه دوران، کم و بیش این تأثیرپذیری مشاهده شده؛ مضامینی چون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و جز آن همواره از دغدغه‌های فکری ادیبان بوده است.

### ۱-۱-۲. شخصیت‌های قرآنی در شعر احمد دحبور و نصرالله مردانی

در شعر معاصر شخصیت پیامبران بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است. شاید بتوان دلیل آن را در وجه مشترکی که میان شاعر و رسول نهفته است یافت. در حقیقت، شاعر واقعی کسی است که رسالت امتش را به عهده دارد؛ با این تفاوت که رسالت پیامبر آسمانی است و در این راه شاعر و نبی هر دو مشکلات و رنج‌هایی را متحمل می‌شوند (ر.ک: عسری زاید، ۱۹۹۷: ۷۷).

این مسئله برای شاعر فلسطینی از حساسیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا او رسالت امت ستم‌دیده مسلمانان را به عهده دارد که با دست خالی در برابر دشمنی ددمنش که از حمایت استعمارگران جهانی برخوردار است مقاومت می‌کند. شاعر امیدوار است با سلاح شعری‌اش در کنار هم و طنان خود به نبرد ادامه دهد و با باز پس گرفتن سرزمین اشغالی‌اش، به آرزوهای خود و ملتش جامعه عمل بپوشاند.

در قصیده «المعادلة»، دحبور به جان‌فشانی فلسطینیان اشاره می‌کند. او راه نجات ملت فلسطین را تنها در مبارزه مسلحانه می‌بیند و برای بیان این موضوع، از داستان حضرت ابراهیم (ع) بهره می‌گیرد و معتقد است: همان‌طور که آتش بر ابراهیم نبی (ع) سرد شد، برای ملت فلسطین نیز آتش جنگ راهی به سوی پیروزی و رهایی است؛ لذا آتش، رمز پیکار است و هر چیزی را که در مقابلش بایستد می‌سوزاند، مگر اینکه در این راه، چون ابراهیم نبی (ع) با سلاح ایمان به پیش رود:

«لو أضعفنا إلى الحرب أن الحريق طريقٌ، / وأن المسافر نحو، / فماذا تظنُّ؟ / قالت النارُ: نشوي اللّوج، / ونضميرُ برداً لنا وسلاماً» (۱۹۸۳: ۶۱۷).

(ترجمه: اگر به جنگ بیفزاییم که راه آن از آتش می‌گذرد / و مسافر آن راه ماییم / پس چه گمان می‌کنی؟ / آتش

گفت: برف‌ها را بریان می‌کنیم / و سرما و سلامت برف‌ها را در درونمان نهان می‌سازیم.)  
شاعر با الهام از داستان حضرت ابراهیم (ع)، «فَلْنَا يَا نَارُ كُوبِي بُرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ» (انبیاء / ۶۹) رابطه  
بینامتنی ایجاد کرده و با تکرار «آن»، بر تأکید خود افزوده است. همچنین همنشینی واژه‌های: «نار، نشوی، تلوج،  
برد و سلام» و جان‌بخشی به آتش در انتقال تصاویر داستان به زیبایی نقش آفرینی کرده است.

دحبور در سروده‌های خود به فراخوانی شخصیت حضرت عیسی (ع) و پیامبر اکرم (ص) نیز پرداخته است.  
شاید به این دلیل که فلسطین زادگاه حضرت عیسی (ع) است فراخوانی این پیامبر در شعر فلسطینی بیشتر  
دیده می‌شود. در قصیده «الجمعة» به پایان یافتن رنج‌ها و آمدن مسیح به عنوان منجی بشارت داده شده است:  
«لَمْ تَكُنْ صَبَقَةً مَدِينَةَ الْأَحْلَامِ / بَعْدَ جَمْعَةِ الْأَلَامِ قَامَ السَّيِّدُ الْمَسِيحُ / وَالتَّفْتُ / كَانَتْ عِنْدَكَ الْوَرْدَةُ / قَامَ حَقًّا / إِذَنْ فَلَسْتُ وَحْدَكَ  
الْمَنْظُورَ لِلْأَحْلَامِ / وَلَسْتُ وَحْدَكَ الَّذِي يُشَجَّرُ الْأَلَامِ...» (۱۹۸۳: ۶۱۰).

(ترجمه: شهر رؤیایا تنگ نیست / پس از جمعه دردها، حضرت مسیح به‌پا خواست / و تو صورتت را به سویس  
برگرداندی / کنارت گلی بود / مسیح به حق ایستاد / بنابراین تنها تو چشم به راه رؤیایا نیستی / و تنها تو درخت دردها را  
نمی‌کاری...)

شاید آیه «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً» (نساء / ۹۷)، منبع الهام شاعر در بخش اول باشد؛ اما بی‌درنگ شاعر به  
«جمعه دردها» اشاره می‌کند. این جمعه که در زبان انگلیسی «جمعه خوب» نیز نامیده شده، یکی از روزهای  
مهم برای مسیحیان و کاتولیک‌هاست و در آن مسیحیان ساعات پایانی زندگی حضرت مسیح (ع) را (به  
گمان خود) به تصویر می‌کشند. پس از گذشت سه روز، عید پاک فرامی‌رسد که طبق آیین مسیحیت روز  
بازگشت مسیح به دنیاست. فراخوانی حضرت مسیح (ع) در این قطعه بشارت‌رهایی و نجات‌با وجود انبوه  
رنج‌ها و دردهاست.

«تُخْبِرُنِي الْأَجْرَاسُ هَذَا اللَّيْلُ / عَنِ مُقَاتِلِ يَعْرِفُهُ الصِّعَالُ / فِي يَدَيْهِ مِسْمَارَانِ / تَكْبُرُ الْحَقُولُ حَوْلَهُ / وَوَجْهُهُ مَنَارَةٌ / تُضِيءُ مَرَّةً / وَمَرَّةً تَقُولُ  
لَا / وَحِينَ يَسْتَجِدِّيهِ مَنَا قَاصِرٌ يَنْهَرُهُ / يَا مُرُّ بِالْتَهْوِضِ حَتَّى يَرْكُضَ الْكَسِيحُ / حَتَّى تُصْبِحَ الْبِلَادُ قَابَ خُطْوَةٍ / ... وَيَفْرُخُ الْحَزِينُ»  
(الدَّحْبُورُ، ۱۹۸۳: ۲۷۰).

(ترجمه: امشب زنگ‌ها مرا باخبر می‌سازند / از جنگجویی که کودک‌کان او را می‌شناسند / در دستانش دو میخ است /  
دشت‌ها در اطرافش احساس بزرگی می‌کنند / و صورتش به‌سان مناره‌ای است / یک‌بار می‌درخشد / و دیگر بار نه  
می‌گوید / و هنگامی که عاجزی از میان ما از او درخواست می‌کند با عصبانیت او را می‌راند / و به برپا خواستن فرمان  
می‌دهد حَتَّى افلیح می‌دود / تا جایی که سرزمین برایش فاصله یک گام می‌شود / ... و غمگین، شادی می‌کند.)

چهره مسیح در ادبیات، با اساطیر و رمز و رازهای بسیاری آمیخته است. حضرت مسیح که بشارت  
آمدنش برای نجات بشریت از ظلم و گمراهی است و یا عیسایی که در جمع یارانش نماد شهادت، عصمت  
و تبرک بوده است. مسیح مصلوب، همان فلسطینی معاصر است که راه آن حضرت را در پیش گرفته تا

کرامت از دست رفته وطن و ملتش را باز گرداند. او مانند حضرت مسیح در دل شب ظهور می‌کند تا با وجود تمام سختی‌ها و دردها، التیام‌بخش رنج ستمدیدگان شود.

مردانی نیز برای توصیف ستم دشمن بعثی و پیروزی رزمندگان اسلام به وسیله نیروی الهی، از شخصیت حضرت ابراهیم (ع) و داستان ایشان استفاده می‌کند:

لهیب آتش نمرودیان گل افشانند      به روز حادثه باشد اگر خدا با ما

(۱۳۷۰ الف: ۴۲)

با استفاده از داستان حضرت ابراهیم (ع) و سرد شدن آتش بر ایشان، رزمندگان را به توکل و صبر در راه خدا دعوت کرده است. استفاده شاعر از این داستان باعث تقویت روحیه حماسی و بالا رفتن انگیزه رزمندگان در پیکار با دشمن، می‌شود. مردانی، در شعر خود به جز شخصیت ابراهیم (ع)، به شخصیت دیگر پیامبران نیز پرداخته است. شخصیت‌های موسی، سلیمان، خضر و ایوب و داستان‌هایشان از این جمله‌اند. استفاده مردانی از این داستان‌ها همه در جهت دمیدن روح حماسه در کالبد رزمندگان و بالا بردن قوای معنوی و القای بر حق بودن جبهه خودی است.

در این نوع از تلمیحات مردانی، معمولاً اجزای اصلی داستان کنار هم می‌آید و مخاطب بدون کوچک‌ترین تلاشی به ارتباط تلمیح با داستان پی می‌برد. این نوع از تلمیحات، ارزش هنری کمتری دارند (صدقی و عظیم‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

مردانی در وصف شخصیت امام خمینی (ره) و راهنمایی‌های حکیمانه او به فراخوانی شخصیت موسی (ع) سلیمان، خضر و... می‌پردازد:

ز موج خیز خطر فاتحانه می‌گذریم      که هست معجز موسایی و عصا با ما

(۱۳۷۰ الف: ۴۲)

در این بیت، موسی، استعاره از امام خمینی (ره) و عصا، استعاره از رهنمودهای معجزه‌آسای ایشان است و مقصود از موج خیز خطر، میدان جنگ است؛ همچنین برای بیان شخصیت امام و قدرت ایشان در تصمیم‌گیری‌های مهم از داستان حضرت سلیمان و انگشتر معروف این پیامبر استفاده می‌کند:

دگر سلاح تو ای دیو کور کاری نیست      کنون به دست سلیمان ماست خاتم خون

(همان، ۱۳۷۴: ۴۸)

در این بیت شاعر میان رنگ قرمز یا قوت انگشتر و رنگ سرخ خون شهیدان تشابه ایجاد کرده است. خون پاک به زمین ریخته شده شهیدان، مانند انگشتر سلیمان در دست امام است که با تکیه بر آن می‌تواند

در برابر دشمنان ایستادگی کند.

داستان شخصیت‌های قرآنی مانند هابیل و قایل و هاجر، در بسیاری از ابیات شعر مردانی تکرار شده است. در این شعرها، هابیل، نماد رزمندگان و شهدای مظلوم و قایل، نماد دشمن ظالم است. داستان هاجر نیز در شعر مردانی همان داستان قرآن است؛ ولی اینجا به جای چشمه آب، از چشمه خون که از جمله اضافات تلمیحی بدیع و ابتکاری شاعر است، استفاده شده است:

بیا که در افق چشم‌های هاجر گل شکفته نقش هزاران هزار زمزم خون

(همان: ۴۶)

در این شعر، واژه‌های «گل، شکفتن و خون» هر سه رنگ سرخ را تداعی می‌کنند و نشان از پاکی خون شهید دارند. با بررسی اشعار دو شاعر، به نظر می‌رسد مردانی از داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی بیشتر از دحبور استفاده کرده است.

## ۲-۱-۲. واقعه عاشورا

ادبیات پایداری در کشورهای مسلمانی چون ایران و فلسطین، به شدت از قیام عاشورا تأثیر پذیرفته است. یکی از دلایل این تأثیرپذیری، وجود عنصر ظلم‌ستیزی در این قیام است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و شروع جنگ تحمیلی، نهضت عاشورای حسینی تداعی شد و در شعر جلوه‌ای خاص یافت. شاعران متعهد ایرانی برای توصیف صحنه‌های جنگ با به تصویر کشیدن دلآوری‌های امام حسین (ع) و یاران باوفایشان و امدار شعر عاشورایی بودند. شعر عربی نیز از واقعه کربلا تأثیر پذیرفته است. در شعر پایداری دوره معاصر، تصویر عاشورا و امام حسین (ع) با تصویری که در اشعار شاعران قدیم در قالب مدح و منقبت عرضه می‌شد متفاوت است. شخصیت امام در این دوره، تحوّل یافته و نماد مبارزه و پیکار با دشمن غاصب به شمار می‌رود.

دحبور در قصیده «العودة الي الكربلاء» به فراخوانی واقعه شهادت امام حسین (ع) پرداخته و می‌گوید: «آت، ویسبفنی هوای / آت و تسبفنی یدای / آت علی عطشی و فی زوادی، ثم التخیل / فلیخرج الماء الدفین ای، ولیکن الدلیل / یا کربلاء تلمسی وجهی بماءک / تکشفی عطش القتیل / وتری علی جرح الجین امانة تملی خطای» (۱۹۸۳: ۲۵۷). (ترجمه: می‌آیم، در حالی که عشقم بر من پیشی می‌گیرد / می‌آیم در حالی که دستانم بر من پیشی می‌گیرند / می‌آیم عطشناک در حالی که در توبره‌ام محصول درخت خرماس / پس باید آب مدفون به سوی من خارج شود و باید راهنما گردد / ای کربلا! با آبت صورتم را لمس کن / عطش مقتول را پدیدار ساز / و بر زخم پیشانی، امانتی که به گام‌هایم مهلت می‌دهد را ببین.)

در این قصیده، احمد دحبور با فراخوانی واقعه کربلا در قالب رمز، به ملت فلسطین اشاره می‌کند که

مظلومانه گرفتار آتش جنگ صهیونیزم اشغالگر شد؛ و همان‌طور که امام در کربلا تمام هستی‌اش را در راه دفاع از دین و شرف خود در طبق اخلاص گذاشت، مبارزان فلسطینی نیز راه ایشان را الگوی مبارزه خود قرار می‌دهند. نام کربلا، تداعی‌کننده درد و بغض فلسطین است. سرزمینی که مهد پیامبران بوده و دژخیمان در آن به تاخت و تاز پرداخته‌اند. خاکی که بوی خون می‌دهد و یادآور حزن، عطش، حلقه تنگ محاصره، خشم و غضب، تراژدی کودکان و زخمیان رنجور است. «بید» در «آت و تسقنی یدای»، نشانه فلسطین امروز است که راه کربلا را پیموده و دلاوران مبارز آن مانند کربلاییان دشواری‌ها را تحمل می‌کند و در برابر ظلم و بیداد، فریاد عدالت خواهی سر می‌دهند. با وجود دعوت‌هایی که سران عرب از امام حسین (ع) کردند سرانجام راه خیانت را در پیش گرفتند و امام را در کارزار و در برابر دشمنان تنها گذاشتند. همان‌طور که تا به امروز راهکارهای متعدد سران کشورهای عربی تنها محدود به میز مذاکرات بوده و فلسطین همچنان خود را تنها می‌بیند:

«لا تَسْأَلِي وَجْهِي الْجَدِيدَ عَنِ الْأُحْبَةِ / كَانُوا رُعَاةً - بِالثِّيَابِ - وَكَانَتِ الْأَسْرَارُ ذُبَابَةً» (همان: ۲۵۸).

(ترجمه: از شکل جدیدم از دوستان مپرس / آنان در لباس چوپان بودند / و در درونشان گرگ نهفته بود.)

کسانی که «ثمر التخیل» را تقسیم می‌کنند همان‌هایی هستند که فلسطینی معاصر را به خاک ذلت‌نشانده‌اند (ر.ک: الکرکی، بی تا: ۱۸۹). آنان سست‌عنصرانی هستند که شرافت خود را با درهم و دینار معاوضه کرده‌اند:

«فَتَقَسَّمُوا ثَمْرَ التَّخْيِيلِ وَلَمْ يُمْتْ أَحَدٌ سِوَايَ / شَاهِدْتَهُمْ، وَمَعِيَ شُهُودِي: / أَنْتِ / وَالْمَاءُ الَّذِي يَغْدُو دَمًا / وَدَمٌ لَدَيْهِمْ صَارَ مَاءً / وَالتَّخْيِيلُ» (همان: ۲۵۸)

(ترجمه: سپس محصول درخت خرما را تقسیم کردند و کسی جز من نبرد / آنان را مشاهده کردی حال آنکه شاهدانم همراهم بودند: / تو / و آبی که خون می‌شود / و خونی که نزدشان به آب تبدیل می‌شود / و درخت خرما). شاعر با فراخوانی این واقعه دردناک در تاریخ بشری، به ملت‌ی اشاره می‌کند که مرگ بر او تحمیل شده تا احیاگر آیندگان باشد. وی با دیدن جنایت‌ها و خیانت‌هایی که در حق فلسطین اعمال شده، از فرط خشم به خود می‌پیچد و می‌گوید: «یا کربلاء، تَفَوَّرُ فِي النَّارِ، أَذْكَرُ كَيْفَ تَنْقَلِبُ الْوُجُوهُ» (همان: ۲۵۹).

(ترجمه: ای کربلا! درونم آتش می‌جوشد، به یاد می‌آورم چطور صورت‌ها دگرگون می‌شوند.)

اشاره به سربریده امام حسین (ع) که به دمشق منتقل شد، در حقیقت تلمیحی است به تبعیدشدگان فلسطینی که پس از کشتار ایلول، جرش و عجلون در عمان، سوریه و لبنان آواره شدند:

«غَضَبُوا عَلَيَّ طَوَالَ سَاعَاتِ احْتِضَارِي / ثُمَّ مِتُّ، فَتَوَخَّوْهُ / وَتَبَادَلُوا رَأْسِي فِلم يَرْكَبُ عَلَيَّ عُنُقِي، / وَعَادَ إِلَيَّ بِالْجُرْحِ التَّبِيلِ» (همان: ۲۶۰).



(ترجمه: در طول ساعت های جان دادم بر من خشمگین بودند/ سپس مردم و تاج بر آن نهادند/ و سرم را دست به دست گرداندند پس بر هیچ گردنی نشست/ و با زخمی اصیل به سویم بازگشت.)

با این تفاوت که کربلا تنها قربانگاه نیست بلکه محلّ ولادت شادی آینده است:

«یا کربلاء الدّبح، والفرح المبیّت، والمخیم، والحبّة/ کلّ الوجوه تکشفت کلّ الوجوه/ ... یا کربلاء وأنتِ جارحةٌ وصعبةٌ/ آتیکِ بالفرح الجریء...» (همان: ۲۶۰-۲۶۱)

(ترجمه: ای کربلای قربانی و شادی نهادینه شده و اردوگاه و محبّت/ همه صورت ها ظاهر شدند همه صورت ها/ ... ای کربلا! در حالی که زخمی و سخت هستی/ با شادی جسورانه به سویت می آیم...)

شخصیت امام حسین (ع)، قهرمان تراژدی های تاریخی است. امام با ردّ تسلیم در برابر ددمنشان مرگش به حیاتی جاوید تبدیل شد.

نصرالله مردانی نیز به عنوان شاعر شعر پایداری ایران، در شعر خود وامدار عاشورا و امام حسین (ع) و یاران ایشان است. وی نیز در جای جای شعر خود از شخصیت امام حسین (ع) و واقعه کربلا تأثیر پذیرفته است. در شعر مردانی امام خمینی (ره) در جمع رزمندگان مانند امام حسین (ع) در میان یاران، میدان جنگ چون کربلا و راه شهید، راه حسین به شمار می آید:

صَف این دشمن دیوانه میهن شکنیم	جنگ جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم
چو علی فاتح خیرشکن تن شکنیم	در افسانه ای قلعه شیطان بزرگ
هیبت ظلمتیان با دم روشن شکنیم	راه ما راه حسین است که در شام قرون

(۲۰۵: ۱۳۸۰)

مردانی معتقد است رزمندگان دفاع مقدّس ایران چون ادامه دهنده راه پیشوایان بزرگ اسلام از جمله امام حسین (ع) هستند، همیشه و در هر صحنه ای پیروزند. دم روشن در این ایات می تواند سه معنا داشته باشد: دم به معنای خون و مقصود این است که امام حسین (ع) با خون خود که روشن کننده تاریکی است، هیبت ظالمان را درهم شکسته است؛ دم به معنای نفس یا کلام که منظور روشنگری و پرده برداشتن از حقایق در مواجهه با دشمن است و یا دم به معنای نوک شمشیر که مقصود از آن جنگ امام (ع) با شمشیر و جدایی حق از باطل است؛ و مقصود از راه حسین، راه تن ندادن به زندگی ننگین است، همان طور که خود امام نیز شهادت در راه خدا را بهتر از زندگی همراه با ننگ می دانند:

نعره خون تو ضحاک زمان رسوا کرد      مرگ این گونه به از زندگی ننگین است

(همان: ۱۹۶)

مردانی در غزلی که در وصف امام خمینی سروده، آورده است:

بوی عاشورای خونین حسین      بوی گلزار شهیدان می‌دهی

(۱۳۷۰ الف: ۲۰۵)

در این بیت، شاعر میان جریان عاشورا و واقعیت پیش رویش همانندی ایجاد کرده و به هدف خود که شبیه‌سازی واقعه عاشورا و امتداد آن تا دوران پس از انقلاب است دست یافته است. در شعر شاعران پایداری و دفاع مقدس ایران، توصیف صحنه‌های حماسه کربلا به دلیل تشویق و برانگیختن رزمندگان ایران در صحنه‌های عاشورایی میدان جنگ است. مردانی در شعر معروف خود با همین شیوه به کارزار جنگ می‌شتابند:

در کربلای ایشار مردانه در ستیزند      رزم‌آوران اسلام با خیل نابکاران  
در شام سرد سنگر روشن چراغ خون است      ای آب دیده تر کن لب‌های روزه‌داران

(همان، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

چراغ، نماد روشنایی است و خون شهید مانند چراغ روشن‌کننده راه آزادی و رهایی از دشمن است و آبی که لب‌های رزمنده روزه‌دار را تر می‌کند اشکی است که از سر معرفت از چشم او روان است. در شعر مردانی خون با واژه‌های زیادی ترکیب شده است؛ شبنم خون، عطر خون، پگاه خون و... این امر باعث شده که واژه خون پرسامدترین واژه تصویرساز در شعر مردانی باشد (ر.ک: کافی، ۱۳۸۱: ۳۹). مردانی با بیانی متفاوت و منحصر به فرد و استفاده از صفات به ظاهر ناهماهنگ «کربلای روشن خون» میان جنگ تحمیلی و واقعه عاشورا همانندی ایجاد کرده است:

مالشگر عظیم امامیم و روز رزم      در کربلای روشن خون بی‌نهایتیم

(۱۳۶۰: ۴۲)

خون‌های ریخته شده در کربلا روشن‌کننده راه رزمندگان است که با پیروی از انقلاب سالار شهیدان در رکاب امام زمانشان با دشمن اسلام در حال پیکارند. از نظر مردانی، انقلاب عاشورا انقلابی اثرگذار در تمام جهان است و اصحاب امام حسین (ع) علمداران توحید در سرتاسر دنیا هستند:

جهان به لرزه درآورد روز عاشورا      به زیر بیرق الله جنبش توحید

(همان، ۱۳۷۰ ب: ۱۱)

همچنین شخصیت‌هایی مانند حضرت ابوالفضل (ع)، حضرت زینب (س) و از اصحاب امام افرادی مانند حرّ حضور دارند.

### ۳-۱-۲. فراخوانی شخصیت مهدی موعود

در تمام دوران، بشر برای رهایی از بند ظلم و ستم منتظر منجی بوده است. در میان مسلمانان، اعتقاد به منجی

و انتظار ظهور او، با شخصیت حضرت مهدی (عج) گره خورده است. شخصیت امام زمان (عج) به عنوان نجات‌بخش بشریت در شعر احمد دحبور و نصرالله مردانی حضور دارد.

دحبور در قصیده «عرس علی الطریقه الفلستینیة» پس از توصیف روز تشییع جنازه شهید «کامل حمود»، ظهور امام زمان (ع) را بشارت می‌دهد:

«حَمَلُوهُ عَلَى الرَّاحَاتِ، عَلَى أَغْصَانِ الْحَزَنِ الْأَخْضَرِ / سَيُخَلِّصُنَا الْمَهْدِيُّ بِالسَّيْفِ» (الدَّحْبُور، ۱۹۸۳: ۲۰۴).

(ترجمه: او را بر کف دستان حمل کردند، بر شاخسارهای سبز اندوه/ به زودی مهدی با شمشیر ما را نجات خواهد داد.)

واژه «الحزن الأخضر»، به سوگی اشاره دارد که مشایعت کنندگان شهید در سینه دارند؛ اما اندوه سبز، نماد امید به آینده و آرزوی رهایی از ظلم است. از نظر شاعر این امید، به زودی به دست توانای امام عصر (عج) محقق می‌شود. شمشیر، رمز قدرت و سلطه است. در این مقطع، شاعر رنگ را با اضافه تشبیهی در آمیخته تا تصویر معناداری از امید به آینده و ظهور امام ارائه دهد.

در شعر مردانی نیز نمونه‌هایی از اشاره به منجی و نقش آن در نجات مردم از ظلم و استبداد به چشم می‌خورد:

در بادهای سوزان نیلوفران خاکی چشم انتظار آبندای روح سبز باران

(۱۳۸۶: ۱۴۸)

مقصود از بادهای سوزان، ستمگران در طول تاریخ بشریت و منظور از نیلوفران آبی، مردم مظلوم و بی‌گناه هستند. امام زمان (عج)، چون باران باعث خاموش شدن آتش ستم و سیرابی مردم مظلوم می‌شود. نیز در شعر «سپیده می‌آید» لحظه ظهور امام (عج) را به زیبایی به تصویر می‌کشد:

صدای سم سمند سپیده می‌آید یلی که سینه ظلمت دریده می‌آید

(همان: ۱۶۵)

تشبیه امام به سپیده که پیام آور نور و روشنایی است از جمله تصاویر زیبا و جذاب این شعر است. رنگ زرد اسب، سپیدی روز و سیاهی شب عناصری است که در تشکیل این تصویر نقش اصلی داشته‌اند. برخلاف مردانی که در لابه‌لای اشعارش به شخصیت حضرت مهدی (عج) و نقش ایشان در نجات مردم از چنگال ستم پرداخته، دحبور تنها یک‌بار به شخصیت امام زمان (عج) اشاره داشته است.

#### ۴-۱-۲. مفهوم شهید و شهادت

یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر پایداری در فلسطین و ایران، شهید و شهادت است. در فرهنگ دینی ما مسلمانان، کسی که در راه دفاع از وطن و حفظ ارزش‌های دینی کشته شود شهید نامیده می‌شود و نزد خدا

از جایگاه والایی برخوردار است. در شعر پایداری، مفهوم شهید و شهادت با واقعه عاشورا گره خورده و شهدای ما دنباله‌روی شهیدان کربلا قلمداد شده‌اند.

احمد دحبور در قصیده «عرس علی الطریقه الفلستینیة» پس از مراسم تشییع پیکر شهید «کامل حمود» در یکی از روزهای گرم تابستان چنین می‌سراید:

«في اليوم الهارب من أغوار الصیف / نصجت أثمار، سبخ عُصفورٌ زاجلٌ / وأتی کامل / ... فأضاء... فقالوا: نور» (۱۹۸۳: ۲۰۳).

(ترجمه: در روز گریزان از تاراج تابستان/ محصولات، رسیده شدند؛ گنجشک آوازخوان تسیح گفت/ و کامل آمد/ .../ پس پرتو افشانند... و گفتند: نور ببخش.)

شهید در این ابیات، به چراغی روشنایی‌بخش تشبیه شده که با پرتوافشانی خود راه را برای بازماندگان می‌نمایاند. و در ادامه اوضاع فلسطین پس از ظهور را چنین توصیف می‌کند:

«وفلسطین فی هذا العام/ جنات تجری من تحبها الألعام» (همان: ۲۰۵).

(ترجمه: و فلسطین در این سال/ بهشت‌هایی است که از زیرش مین جاری می‌شود.)

شاعر آیه «جنات تجری من تحبها الأنهار...» را که بیش از ده بار در قرآن آمده در متن شعری خود به کار می‌برد و با جایگزین کردن واژه «مین‌ها» به جای «رودها» معنایی مخالف آیه قرآن را به خواننده القا می‌کند. به عبارتی، وی بینامتنیت از نوع حوار به کار برده است؛ سپس در ادامه دوباره به وصف روز تشییع جنازه پیکر شهید کامل حمود می‌پردازد و می‌گوید:

«في اليوم الهارب من أغوار الصیف / لم یك حناناً... أو عن خوفٍ / لكن الزائحة السریة من أثمار الكوثر / نفدت کالسیف / فی القلب الأخضر / فأضاء... فقالوا: نور» (همان: ۲۰۶).

(ترجمه: در روز گریزان از تاراج تابستان/ از روی مهربانی... یا از بیم نمی‌گرید / ولی بوی پراکنده‌شده از رودهای کوثر/ مانند شمشیر نفوذ کرد/ در قلب سبز/ پس پرتو افشانند... سپس گفتند: نور ببخش.)

مشایعت کنندگان شهید، بوی نهرهای کوثر را در بهشت استشمام می‌کنند و این رایحه مانند شمشیر در قلب سبز (امیدوار) فرومی‌رود و همان‌طور که پیداست واژه «کوثر»، قرآنی است. عبارت «نفدت کالسیف» بیانگر عمق تأثیرگذاری و ماندگاری اثر آن در دل‌های صاف و بی‌ریاست (رستم‌پور ملکی و شیرزاده، ۱۳۹۱: ۸۳).

دحبور در قصیده «المعادلة»، تأثیر خون شهید بر افراد جامعه را بیان می‌کند. در این قصیده، زمین تحت تأثیر خون ریخته‌شده از زخم شهیدی قرار می‌گیرد و قلبش نورانی می‌گردد. این نور از هر عضوی به قلب نفوذ می‌کند:

«وأعجبها أن جرح الشهيد یضيء لها قلبها / ... فضیاء الشهيد، إلى القلب، من كل جرحه یتغلغل» (۱۹۸۳: ۶۱۸).

(ترجمه: از اینکه زخم شهید قلبش را نورانی می کند شگفت زده شد،/... پس نور شهید از هر عضوی به سوی قلب نفوذ می یابد.)

منظور از نورانی کردن قلب، هدایت کردن است، یعنی خون شهید مانند امام نقش رهبری را ایفا می کند؛ و در پایان چنین می سراید:

«إِنِّي أَصْحَبُ: لَا تَعْلُقُ الْأَرْضُ فِي شَرْكِ / يَوْمَ تَصْرُخُ كُلُّ حُصَاةٍ بِكَلِّ شَهِيدٍ: / وَرَائِي عَدُوٌّ فَخُذْهُ» (همان: ۶۲۰).

(ترجمه: من تصحیح می کنم: زمین در دامها آویخته نشده/ روزی که هر سنگریزه شهیدی را فریاد می زند: پشت سرم دشمن است پس او را بگیر.)

بدین ترتیب بار دیگر شاعر بر نقش هدایتگری شهید حتی پس از در خون غلتیدنش تأکید می نماید؛ همچنین دحبور با فراخوانی داستان معراج پیامبر (ص) - الإسراء - و اسب حضرت - براق - بر آن است تا نقش خون شهیدان و روح الهی آنان را در تحقق معجزه پیروزی به اثبات رساند. خونی که چون مرکب ملتی را به سوی بهشت رهنمون می سازد:

«يَطْلُعُ الْآنَ بُرَاقٌ مِّنْ دِمَاءٍ / يَبْدَأُ الْإِسْرَاءَ مِنْ ذَاكِرَةِ الْأَرْضِ إِلَى أَرْضِ الْبِدَايَةِ / بِنَجَاحِينَ اسْتِقَامًا غَيْمَةً، لَا... خَيْمَةً، لَا... وَرْدَةً تُصْبِحُ رَايَةً / هَذِهِ لَانِحَةُ أَسْمَاءَ كُمْ فِيهَا، وَفِي الْأُخْرَى عُيُونُ الشَّهَدَاءِ...» (همان: ۲۸۳).

(ترجمه: اینک براق از خونها برمی دمدم/ و از خاطر زمین اسراء (معراج) را به سوی سرزمین آغازین شروع می کند/ با دو بالی که پارهبری را استوار ساخت، نه... خیمه ای، نه... گلی که پرچم می شود/ این لیست نامهای شماس و در لیست دیگر چشمان شهیدان.)

واژگان «براق، الإسراء و الشهداء»، واژگانی دینی شمرده می شوند. «أرض البدایة» همان بهشت است که در آغاز خلقت منزلگاه حضرت آدم (ع) بوده است. اسب پیامبر از خون شهیدی که بر زمین ریخته معراج خود را به سوی بهشت آغاز می کند و زمین از سایه دو بالش که چون پرچی راهنماست بهره مند می شود...

در اشعار مردانی نیز واژه های شهید، شهادت، ایثار و ازجان گذشتگی از بسامد بالایی برخوردار است:

شهید زنده تاریخ عشق می گوید:	به دار سرخ أنا الحق دوباره باید رفت
پوش جوشن آتش به تن سواره فلق	که در مصاف خسان چون شراره باید رفت
به گوش لاله خونین نسیم عاشق گفت	چو گل ز باغ جهان پاره پاره باید رفت
امیر قافله نور می دهد فرمان	به عرصه گاه شهادت هماره باید رفت

(۱۳۸۶: ۱۴۵)

شهید، زنده عشق است؛ چرا که عاشقانه قدم در راه کارزار با دشمن گذاشته. تشبیه «جوشن آتش» و «سوار فلق»، باز گوکننده اراده آشناک سربازان اسلام است؛ همچنین «لاله خونین»، استعاره از شهید یا کسی

است که به امید شهادت در این مسیر پرخطر گام نهاده است (ر.ک: صلاحی مقدم، ۱۳۸۴: ۱).

مردانی با عنوانی مانند «لاله، گل، ستاره، شهاب، نیلوفر، هایبل، آرش و منصور حلاج» از شهید یاد می‌کند:

در شطّ سرخ آتش نعلش ستاره می‌سوخند      خون‌نامه نبرد است آیین پاسداران

(۱۳۸۶: ۱۴۷)

مردانی، گاه به بیانی رجزگونه از دلاوری و رشادت رزمندگان می‌گوید:

ما خلق‌های کشور خون و شهادتیم      تمثیلی از حماسه و ایثار و وحدتیم

ماییم از نییره‌هایبل آفتاب      کاین گونه در مقابل قایل ظلمتیم

(۱۳۸۶: ۲۰۷)

زبان شعر مردانی، در وصف شهید سرشار از حماسه است و کمتر اثری از سوگ در آن دیده می‌شود؛ زیرا از نظر وی، خون شهید و پیام حق طلبی و آزادی شهیدان هیچ‌گاه از خاک وطن پاک نشده و تا ابد در گوش زمان باقی خواهد ماند. از دیدگاه مردانی شهید زنده و جاوید است:

ای شهیدی که ز خون تو کفن رنگین است      شهر در سوگ تو ماتم زده و غمگین است

سرخ‌خون تو هرگز نشود پاک ز خاک      دلت آینه خورشید حقیقت‌بین است

(همان: ۱۹۵)

همچنین مردانی در وصف شهید از عناوین دیگری مانند «سوار موج، سردار دریایی، امیر صبح، رزم‌آور شبگیر و رسول راستین» استفاده می‌کند.

## ۵-۱-۲. آیات قرآن

احمد دحبور در قصیده «إن كان حزینک أن یهوی...» در خطاب به وطن می‌گوید:

«ولتسمع یا وطنی المستلقی فی بئر النسیان» (۱۹۸۳: ۳۳۲).

(ترجمه: باید بشنوی ای وطن خوابیده در چاه فراموشی.)

در این قسمت، دحبور با وطن به نجوا می‌پردازد. حکومت‌های عربی دیرزمانی است که سرزمین فلسطین را از یاد برده‌اند و امروز فلسطین که سالیانی مدید چون عروسی زیبارو در کنار ساحل مدیترانه امتداد داشت و قلب سرزمین‌های عربی به شمار می‌رفت، مانند حضرت یوسف (ع) در قعر چاه فروافتاده اما نباید به فراموشی سپرده شود و همچون یوسف پیامبر، باید از فرش به عرش رسد؛ لذا شاعر هم وطنانش را به مبارزه فرامی‌خواند تا سرنوشتی سعادت‌مندانه برای خود رقم زنند و برای تأکید کلامش همان‌طور که خداوند در سوره عصر و فجر قسم یاد کرده چنین سوگند یاد می‌کند:

«والعصر / ولياي عُمان الأيلوليات العشر / لن يفرح بالماء الظمان / ما دامت بترک هذا البئر / وترانا قطرة ماء فيك / إذن من قطرة ماء يتبدئ الطوفان / ويتم الفرز فسقط جلد الحية» (همان).

(ترجمه: سوگند به عصر / سوگند به شب های عمان و ده شب اول ماه ايلول / هرگز تشنه با آب شادمان نمی شود / تا زمانی که چاهت این چاه باشد / و به ما قطره آبی را در خودت نشان می دهی / بنابراین از قطره آبی طوفان آغاز می گردد / و جدا کردن انجام می شود پس پوست مار می افتد).

در این مقطع، بینامتنیت آیه اول سوره عصر و آیه دوم سوره فجر، ملاحظه می شود. سوره عصر کاملاً با واقعیت مردم فلسطینی انطباق دارد. شاعر با به کار بردن عبارت «ليالي عمان الأيلوليات العشر» به حوادث سیاه ايلول (سپتامبر ۱۹۷۱) و جنگ خونین میان فلسطین و اردن اشاره می کند و همان طور که در سوره عصر به صبر و بردباری سفارش شده، ملت خود را در باز پس گرفتن حقوقشان به صبر و شکیبایی فرامی خواند.

در قصیده «الإفادة» نیز الهام گرفتن دحبور از قرآن و مضامین دینی بسیار روشن است:

«اسمي أحمد / وأبي من يغسل موتاكم / ويسخرکم في شهر الصوم / التهمته: جوال / حسن... هذا لا يرضي مولاكم / ودفاعي أني لم أسلم عيني إلى سلطان التوم / فصعدت إلى الشارع / عايشت خروج الخيط الأبيض من فلك الخيط الأسود / وعثرت على الولد الضائع» (همان: ۲۲۷).

(ترجمه: نامم احمد است / و پدرم کسی است که مردگانتان را می شوید / و در سحرهای ماه روزه داری بیدارتان می کند / اتهام: دوره گرد / خوب... این اربابان را راضی نمی کند / و دفاع من: اینکه چشمانم را تسلیم سلطان خواب نمی کنم / پس به سوی خیابان پیش رفتم / و با سپیده دم زیستم / و فرزند گمشده را یافتم).

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ (بقره/ ۱۸۷).

این آیه زمان روزه داری را مشخص می کند؛ یعنی با آغاز فجر، امساک شروع می شود. فجر، بر زمان کنونی، ملت فلسطین دلالت می کند؛ به بیان دیگر، شام سیاه استبداد سپری شده و فجر نویدبخش نور پیروزی، به زودی خواهد دمید. چنانکه ملاحظه می شود، در شعر یادشده از واژگان دینی بهره فراوانی گرفته شده است که به عنوان مثال می توان این عبارت ها را برشمرد: «يسخرکم»: برای روزه داری در سحر بیدارتان می کند، «شهر الصوم»: ماه روزه داری، «يغسل موتاكم»: مردگانتان را می شوید که اشاره به غسل مردگان در دین اسلام دارد.

نکته دیگر اینکه، روز پیروزی بسیار سخت تر از شب استبداد است. همان طور که برای روزه دار تحمل سختی های آن در طول روز بیشتر است، برای در آغوش کشیدن روز پیروزی، مبارزان باید صبر و تحمل بیشتری پیشه نمایند. برداشت دیگری که از این مقطع می شود تنگاتنگی شغل پسر و پدر است. همان طور که پدر مردم را در سحرهای ماه رمضان برای روزه داری فرامی خواند؛ پسر نیز مخالف خواب سیاسی است. از

این روی، ملتش را به بیداری از خواب غفلت، شورش و قیام دعوت می‌کند.

در قصیده «حکمة الطوفان» نیز قرآن الهام‌بخش دحبور بوده است:

«يَدَاكِ مَدِيدَتَانِ / وَخُطْوَةٌ / وَدَمٌّ / وَأَذِنٌ فِي الْجِيَاعِ يَجِينُكَ سَبِيلٌ مِنَ الْفِيَايِ / الْعَلْبُ وَالنَّسِيَانُ» (۱۹۸۳: ۳۵۱).

(ترجمه: دستانت کشیده‌اند/ و گامی/ و خونی/ در گرسنگان بانگ اذان سرده تا سلیلی از صحراها به سويت سرازير شوند/ پیروزی و فراموشی.)

خداوند متعال در آیه «وَأَذِنٌ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿حج/ ۲۷﴾ مردم را به حج ابراهیمی فرامی‌خواند.

در این قطعه، شاعر از مضمون آیه قرآن الهام پذیرفته است، هرچند که میان دعوت الهی با دعوت شاعر تفاوت‌هایی دیده می‌شود. به هنگام حج، مردم پیاده و سواره دعوت الهی را لیسک می‌گویند، اما به هنگام دعوت به مبارزه، مردم اظهار ناتوانی می‌کنند. در این صورت، مبارزه چیزی جز شکست و ناامیدی به دنبال نخواهد داشت. شاعر با ذکر «سبل من الفیای، الغلب والتسیان» این حرمان را ماهرانه به تصویر کشیده است.

دحبور در قصیده «الدلیل» که آن را به خون شهید غسان کنفانی هدیه کرده است، چنین می‌سراید:

«تَلَقَّتْ أَيُّهَا التَّعَبُ الَّذِي تَصْطَاذُهُ الْأَعْبَاءُ / أَلَا هَلْ تَكْسِبُ النَّهْرَ الَّذِي يَهْبُ التَّجَاةَ بِلِحْظَتِي إِصْغَاءً؟ / تَلَقَّتْ، إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِئْمٌ، غَيْرَ أَنَّ الْإِئْمَ يَفْتَحُ شَهْوَةَ النَّارِ / وَغُنَّ حَصِيلَةُ النَّارِ» (۱۹۸۳: ۲۸۶-۲۸۷).

(ترجمه: توجه کن ای خستگی‌ای که مسئولیت‌ها آن را صید می‌کنند/ همان‌ها آیا گوش دادن را با دیدگانت از رود نجات بخش فرامی‌گیری؟/ توجه کن، همانا برخی بدبینی‌ها گناه محسوب می‌شوند/ ولی گناه شهوت آتش را زیاد می‌کند/ و ما ثمره آتشیم.)

آیه ۱۲ سوره حجرات الهام‌بخش شاعر است آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِئْمٌ» از آنجا که برخی از بدبینی‌ها از نگاه قرآن گناه شمرده می‌شود، شاعر گناه را به هیزم تشبیه می‌کند و چون هیزم، غذای آتش است با زیاد شدن آن شهوت آتش نیز زیاد می‌شود.

دحبور در شعرهای خود از آیاتی استفاده کرده که درون‌مایه بیشتر آن‌ها دعوت به بیداری، صبر در برابر مشکلات و تلاش در راه پیروزی است؛ همچنین مردانی نیز از آیات قرآن الهام گرفته است. استفاده وی از آیات به منظور تشویق و ترغیب رزمندگان در جنگ با دشمنان است؛ لذا بیشتر از آیاتی بهره گرفته که درون‌مایه حماسی دارد؛ به طور مثال بیت:

سوار سنگر اسلام قلب اهریمن      به تیغ نصر من الله فاتحانه درید

(۱۳۷۰ ب: ۱۱۱)

به آیه «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ﴿ص/ ۱۳﴾ اشاره دارد و یا در بیت:



رسید لحظه موعود و نیست گاه درنگ به قاف واقعه بی‌استخاره باید رفت

(مردانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

در عبارت «قاف واقعه» ایهام وجود دارد که می‌توان آن را از سویی اشاره به سوره واقعه دانست و از دیگر سو، هشت سال دفاع مقدس، از نظر عظمت، به سان واقعه روز قیامت است (ر.ک: صلاحی مقدم، ۱۳۸۴: ۱)؛ همچنین «قاف»، به کوه اسطوره‌ای اشاره دارد که جایگاه سیمرغ است و از منظر مفاهیم عرفان اسلامی در *منطق الطیر* عطار جایگاه لایزال الهی است؛ لذا برای شرکت در این دفاع مقدس که لقای الهی را دربر دارد درنگ جایز نیست؛ نیز در این بیت:

شهید زنده تاریخ عشق می‌گوید: به دار سرخ انا الحق دوباره باید رفت

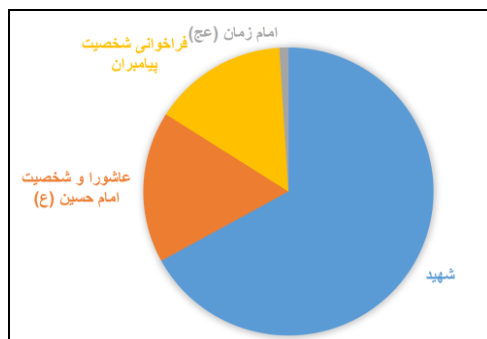
(۱۳۸۶: ۱۴۵)

که منصور حلاج را شهید زنده تاریخ می‌داند، از آیه ﴿وَلَا تُحْسِنَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۹) الهام گرفته است.

با بررسی شعر هر دو شاعر به نظر می‌رسد استفاده دحبور از آیات قرآن بیش از مردانی بوده است، ولی آیاتی که هر دو استفاده کرده‌اند یا درون‌مایه حماسی دارد و یا با مضمون توکل و صبر همراه است.

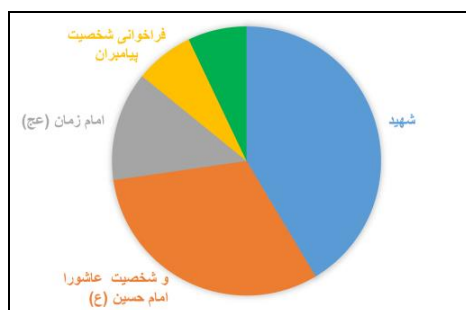
#### توزیع فراوانی کلمات حوزه دین و مفاهیم عاشورایی در اشعار احمد دحبور:

کلمه	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد فراوانی نسبی
شهید	۷۰	۰/۶۷	۶۷
عاشورا و شخصیت امام حسین (ع)	۱۸	۰/۱۷	۱۷
فراخوانی شخصیت پیامبران	۱۵	۰/۱۵	۱۵
امام زمان (عج)	۱	۰/۰۱	۱
شخصیت‌های قرآنی	۰	۰	۰
جمع	۱۰۴	۱	۱۰۰



توزیع فراوانی کلمات حوزه دین و مفاهیم عاشورایی در اشعار نصرالله مردانی

کلمه	فراوانی	فراوانی نسبی	درصد فراوانی نسبی
شهید	۵۰	۰/۴۱	۴۱
عاشورا و شخصیت امام حسین (ع)	۳۸	۰/۳۱	۳۱
امام زمان (عج)	۱۶	۰/۱۳	۱۳
فراخوانی شخصیت پیامبران	۹	۰/۰۷۵	۷/۵
شخصیت‌های قرآنی	۹	۰/۰۷۵	۷/۵
جمع	۱۲۲	۱	۱۰۰



### ۳. نتیجه

۱. احمد دحبور و نصرالله مردانی به فراخور ایدئولوژی و شرایط جامعه خود از مضامین دینی و عاشورایی استفاده کرده‌اند؛ به همین دلیل، میزان و نوع استفاده از مؤلفه‌های دینی در شعر هر دو شاعر یکسان نیست.
۲. فراخوانی شخصیت‌های پیامبران در شعر دحبور بیشتر از مردانی است. احمد دحبور در راه رسیدن به آزادی سرزمین فلسطین از شخصیت حضرت مسیح (ع) برای به تصویر کشیدن رنج‌های ملت خود و از شخصیت حضرت ابراهیم (ع) صبر و توکل را در مسیر مبارزه با اشغالگران الهام گرفته است. نصرالله مردانی برای نشان دادن سیمای امام خمینی، به عنوان رهبری مقتدر در هدایت مسیر جنگ تحمیلی از شخصیت حضرت سلیمان (ع) و حضرت موسی (ع) بهره برده است؛ ولی در شعر دحبور به دلیل فقدان رهبری دلسوز و مدبّر، این مضمون وجود ندارد.
۳. دحبور تنها به فراخوانی شخصیت‌های پیامبران بسنده کرده در حالی که نصرالله مردانی از شخصیت‌های قرآنی دیگری مانند هابیل و قابیل برای توصیف مظلومیت رزمندگان اسلام در برابر دشمنان و از شخصیت هاجر، برای توصیف قداست خون شهدا استفاده کرده است.
۴. دحبور در شعر خود بیشتر از مصائب کربلا و امام حسین (ع) می‌سراید او از نیرنگ اهل کوفه و آوارگی اهل بیت فرزند پیامبر (ص) سخن می‌گوید و آن را با حادثه‌ای که در فلسطین رخ داده و موضع‌گیری سران عرب در مقابل آن مقایسه می‌کند؛ ولی در شعر مردانی از شخصیت امام حسین (ع) برای برانگیختن عواطف حماسی رزمندگان اسلام و تجسم هم‌ترازی جنگ تحمیلی و واقعه عاشورا به کار گرفته شده است.
۵. یکی از تفاوت‌های شعر دحبور و مردانی در این است که در شعر دحبور از خانواده و یاران امام حسین (ع) مانند

حضرت ابوالفضل (ع)، حضرت زینب (س) و حرّ بن یزید ریاحی سخنی به میان نیامده، ولی این افراد در شعر مردانی حضوری پررنگ دارند که این اختلاف می‌تواند به دلیل تفاوت در مذهب و شرایط اجتماعی این دو شاعر باشد. ۶. فراخوانی شخصیت امام زمان (عج) مضمون مشترک این دو شاعر است. امام زمان (عج)، از نظر هر دو شاعر رمز نجات بشریت از جنگال ظلم و ستم است. مردانی در توصیف امام عصر (عج) از واژگان لطیف تری نسبت به احمد دحبور استفاده کرده است.

۷. یکی از درون مایه‌های مشترک شعر دحبور و مردانی، مفهوم شهید و شهادت است. از دیدگاه هر دو شاعر، شهید مانند چراغی است که با نور خود مسیر حرکت جامعه اسلامی را روشن می‌کند. سرخی خون شهید باعث بیداری ملت‌های مسلمان و حق‌طلبی و حقیقت‌خواهی است.

۸. هر دو شاعر به تأثیر فرهنگ شهادت بر جامعه و سوگواری همه اقشار در تشییع جنازه شهیدان پرداخته‌اند. در شعر هر دو شاعر شهادت با حماسه درآمیخته و کمتر به جنبه غم و سوگ توجّه شده است.

۹. هر دو شاعر در سروده‌های پایداری خود از مضامین آیات قرآنی بهره گرفته‌اند. دحبور غالباً از مضامین آیات الهام گرفته و بیشتر برای توصیف فضای سیاسی و اختناق در دوره استبداد و نوید به آزادی از آیات استفاده کرده است؛ ولی مردانی آیات قرآن را بیشتر به منظور تشویق رزمندگان به کار می‌برد. استفاده دحبور از آیات قرآنی به شکل واضح بیشتر از مردانی است.

۱۰. مردانی جنگ و قیام مردم علیه استبداد دشمن دژخیم را به قیامت و حوادث آن تشبیه نموده و در توصیف آن از سوره واقعه استفاده کرده است.

#### ۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) به عنوان نمونه، ادبیات پایداری نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آن‌ها را تأیید می‌کند به وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی است (ر.ک: بصیری، ۱۳۸۸: ۲۶).

(۲) احمد دحبور در سال ۱۹۴۶ میلادی در شهر حيفا در فلسطین به دنیا آمد. در دوسالگی به همراه خانواده به شهر حمص مهاجرت و در یکی از اردوگاه‌های فلسطینیان اقامت گزید (حور، ۱۹۸۸: ۴). وی در سایر کشورهای عربی مثل اردن، مصر، یمن و تونس نیز مدتی اقامت داشته است؛ و هم‌اکنون سردبیری مجله «یاد» که از سوی سازمان آزادی‌بخش فلسطین چاپ می‌شود را به عهده دارد. (دیوان وی شامل هفت دفتر شعری به ترتیب زیر است: الضواری و عیون الأطفال (حیوانات درنده و چشمان کودکان) (۱۹۶۴ م)، حکایة الولد الفلسطینی (حکایت فرزند فلسطینی) (۱۹۷۱ م)، طائر الوحدهات (پرنده تنهایی‌ها) (۱۹۷۳)، بغیر هذا جنت (به جز این آمدم) (۱۹۷۷ م)، اختلاط اللیل والنهار (آمیختگی شب و روز) (۱۹۷۹ م)، واحد وعشرون بحراً (بیست و یکمین دریا) (۱۹۸۱ م)، شهادة بالأصبع الخمس (گواهی با پنج انگشت) (۱۹۸۲ م). این دفترهای شعری، در یک جلد در سال ۱۹۸۳ در بیروت به چاپ رسید. آثار دیگر وی عبارتند از: هکذا (این چنین) (۱۹۹۰ م)، کسور عشریة (کسرهای ده گانه) (۱۹۹۲ م)، هنا وهنا (اینجا و آنجا) (۱۹۹۷ م)، جبل الذبیحة (نسل قربانی) (۱۹۹۹ م) (ر.ک: الجیوسی، ۱۹۹۷: ۲۱۶).

(۳) نصرالله مردانی در سال ۱۳۲۶ شمسی به دنیا آمد. شاعری را از دوران کودکی آغاز کرد و به زودی توانست در محافل ادبی برای خود جایی باز کند. وی که پیش از انقلاب نیز در موضوعات مذهبی شعر می‌گفت، با نخستین زمزمه‌های انقلاب اسلامی هم‌زبان شد و اشعاری را در تشویق مردم علیه رژیم پهلوی سرود و در دوران جنگ تحمیلی نیز یکی از فعال‌ترین شاعران دفاع مقدس بود (ر.ک: بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۵۹). وی به غزل بیشتر از سایر قالب‌های شعر پارسی گرایش داشت. خود در این باره می‌گوید: «و این صدا البته بی‌دلیل نیست؛ زیرا به تصور من، غزل‌سرایی حساسیت و ذهنیتی وسیع و تخیلی قوی می‌طلبد، اگر خون تغزل در رگ‌های شاعر جریان داشته باشد، غزل همیشه روزگاران خواهد بود.» (اولیائی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۷۰). زبان شعر مردانی ساده و معمولی است. عاطفه و احساس، بدون اینکه محل حضور اندیشه گردد، غنی‌ترین عنصر سازنده شعرهای اوست (ر.ک: کاکایی، ۱۳۶۹: ۳۳۶). شعر مردانی جریان‌ساز است. وی با تصویرسازی و خلق اشعاری سرشار از تصاویر بکر و شگفت‌آور، خالق شعری جدید شد. وجود ترکیب‌های نو در شعر مردانی سبب شده که وی در ترکیب‌آفرینی‌های تصویری در بین شاعران انقلابی اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر باشد (ر.ک: کافی، ۱۳۸۱: ۳۷).

## کتابنامه

### الف: کتاب‌ها

#### • قرآن کریم

۱. اولیائی، مصطفی (۱۳۶۹)؛ تذکره شعرای معاصر دهه اول انقلاب اسلامی، چاپ اول، اراک: جهاد دانشگاهی.
۲. بصیری، محمد صادق (۱۳۸۸)؛ سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، جلد ۱، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۳. بیگی حبیب‌آبادی، پرویز (۱۳۸۲)؛ حماسه‌های همیشه، تهران: فرهنگ گستر.
۴. الجیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۷)؛ موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۵. حور، محمد إبراهيم (۱۹۸۸)؛ ثقافة أحمد دحبور من شعره، دبی: مطابع البیان التجارية.
۶. دحبور، أحمد (۱۹۸۳)؛ الأعمال الشعرية الكاملة، بیروت: دار العودة.
۷. سلیمان، أ. خالد (۱۳۷۶)؛ فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۸. عشري زايد، علی (۱۹۹۷)؛ استدعاء الشخصيات التراثية في الأدب العربي، القاهرة: دار الفكر العربي.
۹. کاکایی، عبدالجبار (۱۳۶۹)؛ آوازه‌های واپسین، تهران: همراه.
۱۰. کافی، غلامرضا (۱۳۸۱)؛ دستی بر آتش (شناخت شعر جنگ)، شیراز: نوید شیراز.
۱۱. الکركي، خالد (بی‌تا)؛ الرموز التراثية العربية في الشعر العربي الحديث، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل.
۱۲. مردانی، نصرالله (۱۳۶۰)؛ قیام نور، تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
۱۳. ----- (۱۳۷۰ الف)؛ آتش فی، تهران: اطلاعات.
۱۴. ----- (۱۳۷۰ ب)؛ خون نامه خاک، تهران: کیهان.
۱۵. ----- (۱۳۷۴)؛ سمند صاعقه، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

### ب: مجلات

۱۶. توسلی، علی (۱۳۹۱)؛ «نقد و معرفی کتاب قسم به نخل قسم به زیتون»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۶، صص ۵۱-۵۶.

۱۷. حاجی مراد خانی، نیلوفر (۱۳۸۹)؛ «مضامین و قالب‌های دفاع مقدس»، رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹۶، صص ۱۴-۲۱.

۱۸. رستم‌پور ملکی، رقیه و فاطمه شیرزاده (۱۳۹۱)؛ «صورة الشَّهید والشَّهادة فی شعر أحمد دحبور ومعین بسیسو»، لسان مبین، دوره ۴، شماره ۱۰، صص ۷۶-۹۶.

۱۹. صدقی، حسین و امیرعلی عظیم‌زاده (۱۳۹۲)؛ «بررسی موسیقی و صور خیال در شعر جنگ نصرالله مردانی»، نشریه ادبیات پایداری، صص ۱۸۷-۲۱۱.

### ج: منابع مجازی

۲۰. صلاحی مقدم، سهیلا (۱۳۸۸)؛ «صور خونین خیال در شعر نصرالله مردانی»، [www.Navideshahed.com](http://www.Navideshahed.com).

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه

السنة السابعة، العدد ٢٧، خريف ١٣٩٦ هـ. / ش / ١٤٣٩ هـ. / ق / ٢٠١٧ م، صص ١٤٣-١٤٤

## صدى المضامين الدينية والعاشورائية في شعر أحمد دحبور ونصرالله مرداني المقاوم<sup>١</sup>

ريحانه ملازاده<sup>٢</sup>

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الزهراء (س)، طهران، إيران

زهرا فريد<sup>٣</sup>

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الزهراء (س)، طهران، إيران

### الملخص

يعدّ الشاعر الفلسطيني المناضل أحمد دحبور (١٩٤٦م) والشاعر الإيراني المنتزح نصرالله مرداني (١٩٤٧م) من زمرة الشعراء الذين تتجلى في آثارهما عناصر المقاومة. لقد أحدثت الحرب المفروضة في إيران وكفاح الشعب الفلسطيني ضدّ الصّهاينة الغاصبين الأرضية المناسبة للشاعرين ليتطرقا إلى مفاهيم المقاومة في أشعارهما. هذا إلى جانب أنّ تشبّث كلا الشاعرين بالعقائد الدينية والإسلامية قد سبّب أن تحتلّ المضامين الدينية خاصّة القرآنية منها موقعا خاصا في أشعارهما. أيضا شوهدت فيهما مظاهر الاقتداء بالثقافة العاشورائية واستدعاء شخصية المهدي المنتظر (عج) على سبيل المقاومة. حاول هذا البحث أن يكشف أثر القرآن وتجليّ الدين في أشعار هذين الشاعرين في حقل المعنى واللفظ؛ وذلك من خلال دراسة المضامين الشعريّة في أشعارهما. ودلّت معطيات البحث على أنّ للمعاني القرآنية في أشعار المقاومة مكانة مرموقة لدى الشاعرين، كما أنّ دحبور يركز اهتمامه في واقعة عاشوراء على التفاق والعصبية التي كانت سائدة في قلوب المسلمين آنذاك ولكن مرداني ينظر إلى واقعة عاشوراء نظرة ملحمية. وكذلك شخصية الأمام المهدي (عج) في أشعار كلا الشاعرين رمز للنجاة والحريّة. وتحتلّ المفاهيم الدينية كالشّهيد والشّهادة والتضحية حجرا كبيرا في أشعارهما بشكل وسيع.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الشعر المقاوم، الشعر الديني والعاشورائي، أحمد دحبور، نصرالله مرداني.